



مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران
مدرسه علمیه زهراى اطهر علیها السلام
شهرستان مشهد
مقاله سطح دو (کارشناسی)

عوامل دوری از اهل بیت علیهم السلام

(بررسی روایات لیس منّا... باروکرد اخلاقی)

استاد راهنما:

سرکار خانم آشفته

استاد داور:

سرکار خانم مرادی

پژوهشگر:

حمیده بهدانی

تاریخ دفاع:

پاییز ۱۳۹۴



بسم الله الرحمن الرحیم



مقدمه

یکی از مهم ترین وظایف شیعیان آل محمد (علیهم السلام)، تأسی و اقتدای به این بزرگواران می باشد. این که با سیره و روش امامان معصوم (علیهم السلام) آشنا شویم و آن ها را در تمامی لحظات زندگی به کار گیریم.

بنابراین به دلیل اهمیت این مسئله (اقتدای به اهل بیت (علیهم السلام)) به تحقیق و بررسی پیرامون روایات لیس متا یا به عبارت دیگر عوامل دوری از اهل بیت (علیهم السلام) پرداخته شد تا از این طریق ابتدا خود و بعد کسانی که این پژوهش را مطالعه می کنند ملزم کرده که با همان شدتی که اهل بیت (علیهم السلام) ما را از آن باز داشته اند از آن صفات زشت و نکوهیده دوری شود. امید آن است که با مطالعه ای این پژوهش بتوان کمی خود را به اهل بیت (علیهم السلام) نزدیک نموده و سعی در رفع موانع دوری از آنان نماییم.



مفهوم شناسی اهل بیت علیهم السلام^۱

اهل بیت از نظر لغوی مرکب از دو کلمه‌ی «اهل» و «البیت» است. «اهل» به معنای شایسته و سزاوار است^۲ و هنگامی که به «البیت» افزوده شود، به معنای ساکنان خانه^۳ و خویشان^۴ می باشد. درباره‌ی معنای اصطلاحی این واژه میان شیعه و سنی اختلاف نظر است. اهل بیت نزد اندیشمندان شیعه به معنای بخشی از اعضاء خانواده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که افزون بر ارتباط نسبی با آن حضرت، با رسالت و پیامبری ایشان نیز پیوندی عمیق دارند. در این صورت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یعنی کسانی که از نظر علمی، عملی و صفات انسانی شایسته‌ی آن بیت هستند.^۵ این افراد به طور خاص در حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همان پنج تن علیهم السلام - که در افواه عموم به پنج تن آل عبا علیهم السلام معروفند - یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می باشند اما به طور عام شامل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه علیها السلام و ائمه‌ی دوازده گانه که اولشان حضرت علی علیه السلام و آخرشان حضرت مهدی علیه السلام است، می باشد.^۶

مفهوم شناسی لیس منّا

قرآن کریم که شاخص و ملاک اصلی اسلام است ملاک خودی های خدا و رسول صلی الله علیه و آله و غیر خودی های ایشان را اینطور معرفی می نماید: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»^۷ «پس هر کس از من پیروی کند او از من است» در طول تاریخ بسیار بوده اند منتسبین به انبیاء الهی و یا اولیای خدا که مبعوض خدا

^۱ علیرضا، کمالی، معنی اهل بیت علیهم السلام در نهج البلاغه، www.rasekhoon.net، ۱۳۹۱/۲/۱۷.

^۲ عبد الرحیم، صفی پور، منتهی الارب، تهران، کتابخانه سنایی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶.

^۳ خلیل بن احمد، فراهیدی، العین، بیروت، دار مکتبه الهلال، بی تا، ج ۴، ص ۸۹.

^۴ محمد حسین، راغب اصفهانی، مفردات قرآن، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۲۵.

^۵ ر. ک: علی اکبر، بابایی، مکاتب تفسیری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۸-۶۷.

^۶ لبیب، بیضون، تصنیف نهج البلاغه، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق، ص ۳۴۰.

^۷ ابراهیم: ۳۶.



و پیامبر ﷺ و اهل بیتش علیهم السلام قرار گرفته اند و فراوان شنیده شده که این بهترین های خدا در موارد متعددی به این نکته اشاره فرمودند که هیچ فرقی میان انسان ها نیست مگر با تقوا. ملاک و معیار، خدا دوستی قلبی و عملی است.^۱

در کتاب روضه المتقین می فرماید: «لَيْسَ مِنَّا أَيْ مِنْ شَيْعَتِنَا أَوْ مِنْ خَوَاصِهِمْ»^۲ «یعنی از شعیان یا خواص اهل بیت اطهار علیهم السلام محسوب نمی شود.»

بررسی روایات لیس منّا

۱. سبک شمردن نماز

امام صادق علیهم السلام فرمودند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ»^۳

«از ما نیست کسی که نماز را سبک بشمارد».

شخصی که به جهان و ماورای طبیعت راه یافته و به خداوند بزرگ ایمان دارد، دیگر نمی بایست در برابر بت ها و در برابر انسان هایی همانند خویش و جباران و ستمگران سر خضوع و تعظیم فرود آورد. او تنها در برابر خداوند متعال سر تعظیم خم می کند و تسلیم آفرینندهی جهان است. در این حال می یابد که زندگی هدفی بالاتر از خور و خواب و لذات این جهان دارد، اقامه‌ی نماز، خود مهم ترین عامل تربیتی انسان است.

کسی که شبانه روز حداقل پنج بار در برابر ذات مقدس حضرت حق قرار می گیرد و ارزش سخن گفتن با او را پیدا می کند، تصورات او، افکار او، کردار و رفتار او، همه خدایی می شود و چیزی بر خلاف خواست خدا انجام نمی دهد، مشروط بر این که راز و نیاز و نماز او به درگاه پروردگار، از جان و دل او سرچشمه بگیرد و با تمام قلب، رو به درگاه او آورد.

^۱ سید مصطفی، هاشمی محبوب، مجموعه گل (چهل حدیث معیارها)، مشهد، انتشارات قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۹۱، صص ۹-۱۲.

^۲ محمد تقی، مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۴، ص ۲۱۴.

^۳ یوسف، بحرانی، الحقائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا، ج ۱، ص ۸۴.



فلسفه‌ی تحریم نماز در حال مستی و این که افراد مست نمی توانند مشغول ادای فریضه‌ی نماز شوند و نماز آن‌ها در این حال، باطل می باشد، این است که نماز، گفت و گوی بنده و راز و نیاز با خداست و باید در نهایت هوشیاری انجام گردد و افراد مست از این مرحله دور و بیگانه اند.^۱

۲. بی تقوایی و عدم ورع

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«فَمَنْ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ وَلَمْ يُرَاقِبْهُ فَلَيْسَ مِنَّا»^۲

«از ما نیست کسی که تقوا نداشته و مراقب تقوای الهی نباشد».

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«لَيْسَ مِنَّا وَلَا كَرَامَةً مَنْ كَانَ فِي مِصْرٍ فِيهِ مِائَةُ أَلْفٍ (أَوْ يَزِيدُونَ) وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْمِصْرِ أَحَدٌ أَوْ رَعٍ مِنْهُ»^۳

«از ما نیست و ارزش ندارد، کسی که در شهری صد هزار نفری (یا بیش تر) زندگی می کند و در آن شهر، پارسا تر از او وجود داشته باشد».

کلمه‌ی تقوا در اصطلاح قرآن و اسلام، اصطلاح خاصی است. در عرف عوام، تقوا و طهارت را برابر می دانند (رعایت پاکی و نجسی)؛ ولی در اصطلاح، تقوا یک حالت روحی و ملکه‌ی اخلاقی است که هرگاه این ملکه در انسان پیدا شد، قدرتی پیدا می کند که می تواند از گناه پرهیز کند، اگرچه گناه بر او عرضه شود. تقوا، حق را نگه داری می کند و مصونیت می دهد. ملکه و فضیلت تقوا، در روح انسان اثر می گذارد و او را از ارتکاب لغزش‌ها و گناه‌ها باز می دارد.^۴

امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام، می فرمایند:

«إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سِدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ»^۵

«تقوا و ترس از خدا، کلید گشودن هر در بسته‌ای است، ذخیره‌ی رستاخیز و سبب آزادگی از بردگی شیطان و نجات از هر هلاکت است».

^۱ علی محمد، حیدری نراقی، گفتار نراقی، قم، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۵۳ و ۴۵۲.

^۲ محمد بن علی، ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۳۵.

^۳ محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، تهران، انتشارات اسوه، چاپ ششم، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۸.

^۴ مرتضی، مطهری، آشنایی با قرآن (۳)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیستم، بهمن ۱۳۸۷، ص ۲۲-۲۱.

^۵ محمد بن حسین، شریف الرضی، نهج البلاغه، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۳۵۱.



فرق تقوا و ورع

معمولاً ورع را هم معنای تقوا می‌دانند، اما با نگاه دقیق، میان این دو تفاوت است. تقوا از ماده‌ی «وقایه»، به معنای نگه‌داری است و در اصطلاح دین، یعنی نفس را کنترل کردن و انجام دادن واجبات و ترک کردن محرمات. اما ورع درجه‌ی بالاتری از تقوا است، چون ورع یعنی علاوه بر انجام واجبات و ترک محرمات، از مکروهات و بلکه از بعضی مباحات هم پرهیز کردن و نیز همان طور که در ظاهر و بین مردم رعایت این جهات می‌شود، در باطن و خلوت هم مواظب نفس بوده و از ارتکاب محرمات و مکروهات خودداری شود.^۱

۳. عدم محاسبه‌ی نفس

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهَ، وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ».^۲

«از ما نیست کسی که هر روز خود را مورد محاسبه قرار ندهد که اگر کار نیکی انجام داده، انجام بیش تر آن را از خداوند بخواهد و اگر کار بدی کرده است، برای آن از خداوند آمرزش بخواهد و به درگاه او توبه کند».

محاسبه آن است که آدمی در هر شبانه روز، وقتی را معین کند که در آن به حساب نفس خویش برسد و طاعات و معاصی خود را موازنه نماید، و اگر آن را در طاعت واجب مقصر یافت یا مرتکب معصیتی شده بود، در مقام عتاب نفس خود برآید، و اگر همه‌ی واجبات را به جا آورده و گناهی از او سر نزده خدا را شکر کند، و اگر کارهای خیر و طاعات مستحب از او صادر شده، شکر و سپاس را افزون نماید.^۳

بسیاری از مردم در اثر غفلت، ماه‌ها و سال‌ها به حساب خود نمی‌رسند، گویی اصلاً کاری نکرده‌اند. اینان اعمال گذشته‌ی خود را فراموش و از میان رفته می‌پندارند، غافل از این که خداوند

^۱ عبد الله، جوادی آملی، حکمت عبادات، قم، نشر اسراء، چاپ هجدهم، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵.

^۲ حبیب الله، هاشمی خوئی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ترجمه حسن زاده آملی، تهران، مکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ه.ق، ج ۱۹، ص ۳۱۸.

^۳ مهدی، نراقی، علم اخلاق اسلامی (گزیده‌ی کتاب جامع السعادات)، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، تهران، انتشارات حکمت، چاپ نهم، ۱۳۸۸، ص ۳۸۳.



برای هر فردی پرونده ای ترتیب داده و فرشتگانی را مأمور تنظیم آن نموده است و روز قیامت این پرونده مورد بررسی قرار می گیرد و به طور تفصیل بر انسان عرضه می شود تا جای هیچ گونه انکار و شبهه ای باقی نماند. بنابراین باید همیشه مراقب اعمال خویش باشیم و بکوشیم که در زندگی با احتیاط گام برداریم.^۱

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«عِبَادَ اللَّهِ احْذَرُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ وَ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ، إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ عَلَيْكُمْ رَصْدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عُيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُقَاطَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا يُكْنِتُكُمْ مِنْهُمْ بَابُ ذُورِتَاجٍ وَ إِنَّ غَدًا مِنْ الْيَوْمِ قَرِيبٌ...»^۲

«ای بندگان خدا، بر حذر باشید از روزی که اعمال مورد بررسی قرار می گیرد و ارزش ها و تنش ها فراوان است و کودکان (از ناراحتی) پیر می شوند. ای بندگان خدا، بدانید که مراقب هایی از خودتان بر شما گماشته شده و دیده بانانی از اعضای پیکرتان ناظر شما هستند، و نیز بدانید که حسابگران راستگو اعمال شما را ثبت می کنند و حتی عدد نفس هایتان را نگه می دارند؛ نه ظلمت شب تاریک شما را از آن پنهان می دارد و نه درهای محکم و بسته (و خلاصه هر کجا باشید به همراه شما هستند) و به راستی فردا به امروز نزدیک است...».

۴. نماز شب نخواندن

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لَيْسَ مِمَّنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ»^۳

«از ما نیست کسی که اهل نماز شب نخواندن نباشد».

در میان نوافل، نماز شب از جایگاه خاصی برخوردار است و تأکید فراوانی که در آیات شریفه و روایات اسلامی در این مورد شده، به مراتب بیش از نمازهای مستحبی دیگر است و به همین دلیل،

^۱ محمد رضا، مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، قم، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، صص

۳۵۳-۳۵۷.

^۲ محمد بن حسین، شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۲۲۲.

^۳ محمد بن حسن، حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۸، ص ۱۶۲.



اولیای خدا بسیار به این امر تأکید داشتند و همیشه خود را ملزم به انجام این عمل می نمودند و به تهجد و عبادت نیمه شب می پرداختند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«صَلَاةُ اللَّيْلِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ وَ حُبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ سُنَّةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ نُورُ الْمَعْرِفَةِ وَ أَصْلُ الْإِيمَانِ وَ رَاحَةُ الْأَبْدَانِ وَ كَرَاهِيَةُ لِلشَّيْطَانِ وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَ إِجَابَةٌ لِلدُّعَاءِ وَ قَبُولٌ لِلْأَعْمَالِ وَ بَرَكَةٌ فِي الرِّزْقِ»^۱.

«نماز شب، موجب رضایت پروردگار، دوستی فرشتگان، سنت پیامبران، نور معرفت، ریشه ایمان، آسایش بدن ها، مایه ی ناراحتی شیطان، سلاحی بر ضد دشمنان، مایه اجابت دعا، قبولی اعمال و برکت در روزی است».

۵. بد خلقی

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا لِمَن يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ غَضَبِهِ وَ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ صُحْبَةَ مَنْ صَحِبَهُ وَ مُخَالَفَةَ مَنْ خَالَفَهُ وَ مُرَافَقَةَ مَنْ رَافَقَهُ!»^۲

«ای شیعیان آل محمد! بدانید از ما نیست کسی که در هنگام خشم، خویشان داری نکند و با همنشین خود خوش ننشیند و با کسی که با او خوش خلقی می کند، خوش اخلاق نباشد و با رفیق خود، نیکو رفاقت نکند».

حسن خلق محبوب ترین و ارزشمندترین عمل نزد خدا پس از واجبات الهی است.^۳

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَا يَقْدُمُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِعَمَلٍ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ أَنْ يَسَعَ النَّاسَ بِخُلُقِهِ»^۴

«مؤمن، پس از واجبات، عملی محبوب تر از خوش رفتاری با مردم، بر خدا عرضه نکرده است».

^۱ حسین بن محمدتقی، نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه ی آل البيت، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۶،

ص ۳۳۵.

^۲ همان، ج ۶، ص ۴۸۸.

^۳ عبدالله، جوادی آملی، مفاتیح الحیاه، قم، نشر اسراء، چاپ ۹۵، ۱۳۹۱، ص ۳۳۳.

^۴ مسعود بن عیسی، ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، قم، نشر مکتبه الفقیه، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲، ص ۱۸۸.



اسلام در تعالیم عالی‌هی خود به اصل وجدان اخلاقی توجه کامل داشته و برای اصلاح اجتماع از آن استفاده نموده است.

بدون تردید اگر در کشوری تمام افراد بر اساس وجدان اخلاقی با یکدیگر معاشرت نمایند و نیک و بدهای فطری خود را درباره‌ی مردم نیز مراعات کنند، آن مملکت غرق سعادت و خوشبختی است و هرگز غرایز و تمایلات نفسانی، قدرت تندروی و تجاوز به دیگران را نخواهد داشت. کسانی قادرند از ندای وجدان اخلاقی پیروی نمایند که بر غرایز و تمایلات خود حاکم و مسلط باشند. افرادی که چون برده، اسیر شهوات خویش هستند و هوای نفس خود را می‌پرستند، هرگز به این فضیلت و افتخار نایل نمی‌شوند.^۱

۶. خیانت در امانت

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ بِأَمَانَةٍ».^۲

«از ما نیست کسی که در امانت خیانت کند».

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ يُحَقِّرُ الْأَمَانَةَ حَتَّى يَسْتَهْلِكَهَا إِذَا اسْتُدْعِيَهَا».^۳

«از ما نیست کسی که امانت را کوچک و حقیر بشمارد تا این که از بین برود و نتواند آن را به صاحبش برگرداند».

هر چیزی که به رسم امانت نزد انسان گذاشته شود؛ حفظش واجب و خیانت به آن حرام است. فرق نمی‌کند صاحب امانت، مسلمان یا کافر باشد.^۴

امام صادق علی‌ه السلام می‌فرمایند:

^۱ محمد تقی، فلسفی، گفتار فلسفی (کودک از نظر وراثت و تربیت)، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۱، صص ۳۸۵-۳۸۳.

^۲ حسین، بروجردی، جامع احادیث الشیعه، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶، ج ۲۳، ص ۱۱۵۴.

^۳ محمد بن محمد، مفید، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۲۴۸.

^۴ علی محمد، حیدری نراقی، گفتار نراقی، ج ۲، ص ۳۲۵.



«اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَيَّكُمْ بِأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ وَ لَوْ أَنَّ قَاتِلَ عَلِيٍّ بَنِ أَبِي طَالِبٍ ائْتَمَنَنِي عَلَى أَمَانَةٍ لَأَدَّيْتُهَا إِلَيْهِ».^۱

«از خدا بترسید و شما را به ادای امانت کسی که شما را امین خود دانسته است سفارش می کنم. پس اگر قاتل علی مرا امین بداند و امانتش را نزد من بگذارد، امانتش را به او بر می گردانم».

ادای امانت از نظر اسلام چندان مهم است که اگر دشمن چیزی را به عنوان امانت به انسان بسپارد، باید در حفظ آن کمال کوشش را مبذول دارد؛ زیرا هدف اسلام، ایجاد جامعه ای است که اعتماد عمومی بر آن حکم فرما باشد و اگر بنا باشد آن چه از دشمنان به امانت گرفته ایم، به دلیل دشمن بودن به آن ها پس ندهیم و یا به این بهانه که فلانی آدم خوبی نیست امانتش را باز نگردانیم، هیچ گاه آن جامعه ای مورد اعتمادی که منظور اسلام است، پدید نمی آید. از این رو دین مقدس اسلام دستور می دهد که امانت را مطلقاً به صاحبش برگردانید، گرچه او دشمن و یا بد کردار باشد.^۲

۷. عدم اطاعت الهی

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَنْ كَانَ مِنَّا وَلَمْ يُطِعِ اللَّهَ فَلَيْسَ مِنَّا»^۳

«هرکس خود را از ما بداند و خدا را اطاعت نکند، از ما نیست».

از جمله احادیثی که می توان جهت اثبات ارتباط و تقرب کامل به خداوند متعال استفاده کرد، حدیثی است که مرحوم ابن فهد حلی یکی از علمای بزرگ شیعه آن را در کتاب عده الداعی از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که خداوند متعال فرمود:

«يَا بَنَ آدَمَ اَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَطِيعْنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، يَا بَنَ آدَمَ اَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطِيعْنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، يَا بَنَ آدَمَ اَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطِيعْنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ»^۴

^۱ محمد بن علی، ابن بابویه، الأمالی، تهران، نشر کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶، ص ۲۴۵.

^۲ محمدرضا، مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، ص ۳۳۱.

^۳ محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۴۹، ص ۲۱۹.

^۴ احمد بن محمد، ابن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق، ص



«ای فرزند آدم! من بی نیازی هستم که نیازمند نمی شوم مرا در آن چه بدان امر کرده ام اطاعت کن تا تو را بی نیاز کنم که نیازمند نشوی. ای فرزند آدم! من زنده ای هستم که نمی میرم، مرا در آن چه امر کرده ام، اطاعت کن تا تو را زندگی ای بخشم که نمیری. ای فرزند آدم! من به هرچه بخواهم می گویم باش پس می شود، مرا در آن چه امر کرده ام اطاعت کن تا تو را چنین سازم که به هرچه بخواهی، بگویی باش پس بشود».

بر اساس این روایت، اگر بنده ای از خداوند اطاعت کند، به او چنان رفعت و عظمتی می بخشد که برای ما قابل فهم و تصور نیست و او را از مظاهری از صفات خود برخوردار می سازد. خداوند جلوه هایی از قدرت لایزال خود را در اختیار او می نهد تا او مظهري از قدرت الهی گردد. همان طور که خود غنی و بی نیاز است، او را برخوردار از صفت غنا می سازد تا به جز خداوند، به دیگران نیازمند نگردد. چنان که ملاحظه می شود مؤمن از غنایی که عین ذات الهی است برخوردار نمی گردد، بلکه خداوند مرتبه ای از غنا که همان غنای از ما سوی الله است و رسیدن به آن برای مخلوق میسر می باشد در اختیار انسان قرار می دهد.^۱

۸. همسایه آزاری

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَاقَّةً».^۲

«از ما نیست کسی که همسایه اش، از شرّ وی ایمن نباشد».

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«إِغْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرَهُ».^۳

«بدانید همانا از ما نیست، کسی که برای همسایه‌ی خود، همسایه‌ی خوبی نباشد».

^۱ محمد تقی، مصباح یزدی، به سوی خود سازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵-۱۸۳.

^۲ محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۱.

^۳ محمد محسن، فیض کاشانی، الوافی، اصفهان، کتابخانه‌ی امیر المؤمنین، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۵، ص ۵۱۷.



ادای حقوق همسایگان و رعایت دگر دوستی و کرائم اخلاق درباره‌ی آنان نیز، از جمله‌ی وظایفی است که در تعالیم اسلام خاطر نشان گردیده و مسلمانان واقعی، خویشان را به انجام آن‌ها موظف و مسئول می‌دانند.^۱

حق همسایگی نزدیک، به حق رحم و خویشان است؛ زیرا همسایگی حقی است و رای حق برادری اسلامی، به این معنا که همسایه‌ی مسلمان علاوه بر حق برادری اسلامی، حق دیگری نیز دارد و بنابراین هر که درباره‌ی همسایه عداوت یا بخل ورزد، گناهکار است.^۲

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«حَقُّ الْجَارِ إِنْ مَرِضَ عُدَّتُهُ وَ إِنْ مَاتَ شِيعَتُهُ وَ إِنْ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ وَ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأَتْهُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَّيْنَتْهُ، لَا تَرْفَعُ بِنَاءَكَ فَوْقَ بِنَائِهِ فَتَسُدَّ عَلَيْهِ الرِّيحُ».^۳

«حقوق همسایه آن است که اگر بیمار گردید، از او عیادت نمایی و اگر جهان را بدرد گفت، پیکرش را تا خانه‌ی قبر همراهی کنی و اگر از تو وام خواست، بدهی و اگر خوبی برایش رخ داد، به او تبریک گویی و اگر بد آورد، به او تسلیت بگویی و خانه‌ی خود را از خانه‌ی او فراتر نبری، تا جلو جریان نسیم و هوا را بر او ببندی!».

۹. دروغ‌گویی

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا سَاحِرٌ وَ لَا كَاذِبٌ».^۴

«از ما نیست، ساحر و دروغ‌گو».

راست‌گویی و ادای امانت، دو نشانه‌ی بارز ایمان و شخصیت انسان است. حتی دلالت این دو بر ایمان، از نماز هم برتر و بیش‌تر است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

^۱ محمدتقی، فلسفی، گفتار فلسفی (اخلاق از نظر هم زیستی و ارزش‌های انسانی)، ص ۳۵۸.

^۲ مهدی، نراقی، علم اخلاق اسلامی (گزیده‌ی کتاب جامع السعادات)، ص ۴۴۱.

^۳ ابوالقاسم، پاینده، نهج الفصاحه، تهران، نشر دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲، ص ۴۴۵.

^۴ محمد بن علی، طوسی، الثاقب فی المناقب، قم، نشر انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۳۹۱.



«لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَ لَكِنْ انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ آدَاءِ أَمَانَتِهِ».^۱

«نگاه به طول رکوع و سجود مرد نکنید، چون که به این عمل عادت کرده؛ به طوری که اگر آن را ترک کند، به وحشت می افتد، و لکن ببینید راست گو و امانت دار است یا نه».

ذکر این دو با هم (راست گویی و امانت)، به خاطر این است که ریشه‌ی مشترکی دارند؛ زیرا راست گویی، چیزی جز امانت در سخن نیست و امانت، همان راستی در عمل است.^۲

صدق، صفتی است که فضایل علمی و عملی انسان را شامل می شود. به عبارت دیگر، تمام نیکی ها در صدق و راستی خلاصه می شود و ممکن نیست کسی صادق باشد، و عفت و شجاعت و حکمت و عدالت را که ریشه های اخلاق حسنه و کمالات انسانی است، نداشته باشد؛ زیرا آدمی به غیر از اعتقاد و قول و عمل، چیز دیگری ندارد. وقتی بنا را بر این بگذارد که جز راست نگوید، ناچار است این سه را با هم مطابق و هماهنگ کند؛ یعنی کاری نکند، مگر آن چه را می گوید و نگوید، مگر آن چه را معتقد است و اعتقاد نداشته باشد، مگر آن چه را حق است. از این رو یگانه سرمایه‌ی انسان در روز رستاخیز، صدق و راستی است.^۳

درباره‌ی معنای اصطلاحی سحر آمده است:

«الْإِسْحَرُ عَمَلٌ تُقَرَّبُ فِيهِ إِلَى الشَّيْطَانِ».^۴

«سحر عملی است که با انجام دادن آن، ساحر به شیطان نزدیک می شود».

مرحوم مجلسی می گوید: فرق بین سحر و معجزه و کرامت در این است، که سحر به کمک اقوال و افعال ساحر انجام می شود، ولی کرامت، غالباً به صورت غیر منتظره انجام می گیرد. معجزه هم در مقام تحدی برای پیامبر صورت می پذیرد.^۵

^۱ محمد محسن، فیض کاشانی، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه.ق، ج ۱، ص ۴۶۱.

^۲ ناصر، مکارم شیرازی، یک صد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۴، ص ۳۳۷.

^۳ حسین، اسکندری، آیه های زندگی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۱، ص ۲۴۳.

^۴ حبیب الله، هاشمی خوئی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۲۶۳.

^۵ محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۷.



۱۰. بی احترامی به:

۱. سال خوردگان

۲. خردسالان

۳. عالم

پیامبر اکرم ﷺ می فرمایند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَيَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ يُجِلَّ عَالِمَنَا»^۱

«از ما نیست، کسی که به سال خوردگان ما احترام نگذارد، و با خردسالان ما مهربانی نکند، و عالم ما را تجلیل نکند».

سالمندان در فرهنگ دین، جایگاه و منزلت ویژه ای دارند و درباره‌ی رعایت حقوق آنان، فراوان سفارش شده است.^۲

رسول خدا ﷺ می فرمایند:

«الْشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ»^۳

«کهن سال در میان خاندانش، همانند پیامبر در میان امت خویش است».

احترام به خردسالان در روایات اسلامی

پیامبر اسلام ﷺ برای رشد شخصیت کودک، و این که بتواند خود را درست در اجتماع منسجم سازد، به پدران و اولیای کودکان امر کرده که آن‌ها را احترام نمایند.^۴

ایشان می فرمایند:

«إِذَا سَمَّيْتُمُ الْوَلَدَ مُحَمَّدًا فَأَكْرَمُوهُ وَأَوْسِعُوا لَهُ فِي الْمَجْلِسِ وَلَا تَقْبَحُوا لَهُ وَجْهًا»^۵

«وقتی نام فرزندان را محمد گذاردید، او را گرمی بدارید و جای نشستن را برای او توسعه دهید و نسبت به او رو ترش نکنید».

^۱ حسین بن محمد، حلوانی، نزهه الناظر و تنبيه خاطر، ص ۲۶.

^۲ عبدالله، جوادی آملی، مفاتیح الحیاه، ص ۳۹۵.

^۳ محمد بن احمد، فتال نیشابوری، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، انتشارات رضی، ۱۳۵۷، ص ۴۷۶.

^۴ سبز علی، باقری طالقانکی و اعظم السادات ناصری نژاد، برای تمام خانواده‌ها، قم، انتشارات ناصیح، چاپ دوم،

۱۳۸۱، ص ۲۵۰.

^۵ محمد بن علی، ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹.



تجلیل از عالم در روایات اسلامی

رسول خدا ﷺ می فرمایند:

«... وَالنَّظَرَ إِلَى وَجْهِ الْعَالَمِ عِبَادَةٌ»^۱.

«نگاه به چهره‌ی عالم، عبادت است».

در روایات اسلامی وارد شده است که نگاه کردن به چهره‌ی عالم، نور چشم را زیاد می کند. حتی نگاه کردن به خانه‌ی عالم، ثواب دارد. ثواب نشستن یک ساعت در مجلس علم، از دوازده مرتبه ختم قرآن بیش تر است و مجالسه و همنشینی با علما، از علامت و نشانه های سعادت شناخته شده است.^۲

۱۱. عدم تولی و تبری

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ وَاصَلَ لَنَا قَاطِعاً أَوْ قَطَعَ لَنَا وَاصِلاً أَوْ مَدَحَ لَنَا غَائِباً أَوْ أَكْرَمَ لَنَا مُخَالَفاً فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَنَا مِنْهُ»^۳.

«هر کس با کسی که از ما اهل بیت بریده است، رابطه برقرار کند یا از کسی که با ما پیوند دارد، قطع رابطه کند یا نکوهش کننده‌ی ما را ستایش کند و یا مخالف ما را گرامی بدارد، از ما نیست و ما هم از او نیستیم».

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ سَاوَى بَيْنَنَا وَ بَيْنَ عَدُوِّنَا فَلَيْسَ مِنَّا»^۴.

«هر کس بین ما و دشمنان ما تساوی قائل باشد و ما را با آن ها در یک ردیف بداند، از ما نیست».

پیوند مکتبی، مهم ترین پیوندی است که انسان ها را با یکدیگر مربوط می سازد که هر پیوندی تحت الشعاع آن است.

^۱ محمد بن زین الدین، ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم، دار سید الشهداء، بی تا، ج ۴، ص ۷۳.

^۲ علی محمد، حیدری نراقی، گفتار نراقی، ج ۱، ص ۲۶۷.

^۳ محمد بن علی، ابن بابویه، صفات الشیعه، تهران، نشر اعلمی، ۱۳۶۲، ص ۷.

^۴ محمد بن حسن، طوسی، الأمالی، قم، نشر دار الثقافه، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۲۷۰.



این سخنی است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده است و اگر این پیوند، تحت تأثیر روابط دوستی و خویشاوندی و منافع شخصی قرار گیرد، ارکان مذهب متزلزل خواهد شد. به علاوه، ارزش نهایی در ایمان و تقوا است. چگونه ممکن است با کسانی که فاقد این دو هستند، ارتباط برقرار سازیم؟^۱

در حدیثی از امام صادق علیهما السلام می خوانیم:

«مَنْ أَوْتَقِيَ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَ تَبْغِضَ فِي اللَّهِ وَ تُعْطِيَ فِي اللَّهِ وَ تَمْنَعَ فِي اللَّهِ».^۲

«از محکم ترین دستگیره های ایمان این است که برای خدا دوست بداری و برای خدا دشمن بداری، و برای خدا ببخشی و برای خدا منع کنی».

تعبیر به «دستگیره» در این جا، گویا اشاره به این است که مردم برای وصول به مقام قرب الی الله، باید به وسیله ای چنگ بزنند و بالا بروند که از همه مهم تر و مطمئن تر، دستگیره ی حبّ فی الله و بغض فی الله است.

این به خاطر آن است که پیوند محبت با دوستان خدا و اقتدا و تأسی به اولیا، عاملی است برای حرکت در تمام زمینه های اعمال خیر و صفات نیک. بنابراین با احیاء این اصل، اصول دیگر نیز زنده می شود و با ترک این اصل، بقیه تضعیف یا نابود می گردد.^۳ تبرّی یکی از اعتقادات شیعه می باشد.

تبرّی به معنای بیزاری جستن قلبی از دشمنان خدا و اولیای او و دوری کردن از رفتار آن ها در عمل است. تبرّی، یعنی تو اهل حق هستی و جز حق را قبول نداری، یعنی «سَلِمٌ لِّمَنْ سَأَلَکُمْ وَ حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَکُمْ».

اگر از دشمنان خدا دوری نکنی، مرزهای دوستی و دشمنی به هم می ریزد؛ اگر با جریان باطل ستیز نکنی، نتیجه اش مقبولیت باطل و بی پروایی بدکاران است. تبرّی نجستن از دشمنان خدا، باعث هم گرایی و تشبه و هضم شدن در فرهنگ دشمن می شود.^۴

^۱ علی محمد، حیدری نراقی، گفتار نراقی، ج ۲، ص ۹۵.

^۲ حسین بن سعید، کوفی اهوازی، الزهد، قم، نشر المطبعة العلمیه، ۱۴۰۲ ه.ق، چاپ دوم، ص ۱۷.

^۳ ناصر، مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات امام علی ابن ابی طالب علیهما السلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۸، ص ۳۷۸.

^۴ سید حجت، سبحانلو و مهدی شیرازی، آب را گل نکنیم (تبرّی و وحدت از دیدگاه اهل بیت و بزرگان دینی)،

مشهد، انتشارات امام مهربان، چاپ هفتم، ۱۳۹۳، صص ۱۱-۱۲.



۱۲. افراط و تفریط

امام رضا علیه السلام می فرمایند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ وَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ».^۱

«از ما نیست، کسی که دنیای خود را به خاطر دینش و دین خود را به خاطر دنیایش ترک کند».

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ».^۲

«از ما نیست، کسی که دنیای خود را به خاطر آخرتش و آخرت خود را به خاطر دنیایش ترک کند».

مولانا مجلسی می فرماید: آن چه از مجموع آیات و روایات برمی آید این است که دنیای مذموم مرکب از اموری است که انسان را از اطاعت خدا و دوستی او و کسب آخرت باز دارد. دنیا و آخرت در مقابل یکدیگرند، هرچه سبب رضای خدا و قرب به او شود، از آخرت است هرچند به حسب ظاهر از دنیا باشد، مثل تجارت و زراعت و صنعت که مقصود از این ها معیشت خانواده و صرف در راه های خیر و کمک به نیازمندان و محتاج نشدن به دیگران باشد. ریاضت های بدعت آمیز و اعمال ریایی که همراه مشقت هاست، از دنیاست چون مایه‌ی دوری از خدا می شود.^۳

۱۳. ترک امر به معروف و نهی از منکر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ».^۴

«از ما نیست، کسی که امر به معروف و نهی از منکر نکند».

^۱ حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، نشر جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۴۱۰.

^۲ محمد بن علی، ابن بابویه، التوحید، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ه.ق، ج ۳، ص ۱۵۶.

^۳ جواد، محدثی، بر کرانه شرح چهل حدیث، قم، نشر هاجر، چاپ سوم، ۱۳۹۱، ص ۶۹-۶۸.

^۴ حسین بن محمدتقی، نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۵.



امر به معروف و نهی از منکر در روایات اسلامی

در احکام دین، به تمام واجبات و مستحبات، «معروف» و به تمام محرمات و مکروهات، «منکر» گفته می شود. بنابراین واداشتن افراد جامعه به انجام کارهای واجب و مستحب، «امر به معروف» و بازداشتن آن ها از کارهای حرام و مکروه، «نهی از منکر» است.^۱

امام باقر علیهما السلام می فرماید:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَتَرُدُّ الْمَظَالِمُ وَتَعْمُرُ الْأَرْضُ وَيُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيُسْتَقِيمُ الْأَمْرُ».^۲

«امر به معروف و نهی از منکر، دو فریضه ی بزرگ الهی است که بقیه ی فرائض با آن ها بر پا می شوند و به وسیله ی این دو، راه ها امن می گردد و کسب و کار مردم حلال می شود، حقوق افراد تأمین می گردد، و در سایه ی آن زمین ها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می شود و در پرتو آن همه ی کارها رو به راه می گردد».

۱۴. تعصّب داشتن

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ، أَوْ قَاتَلَ عَصِيَّةً».^۳

«از ما نیست کسی که دعوت به تعصّب کند، و یا کسی که به خاطر تعصّب بجنگد».

عصبیت یکی از اخلاق باطنه ی نفسانی است و حمایت از خویشاوندان و وابستگان دینی، مذهبی، مسلکی، وطنی و آب و خاکی و شغلی و استاد و شاگردی و ... از آثار آن است. عصبیت ممدوح، جانبداری از حق است و از بهترین صفات کمال انسان است، ولی اگر قومیت و وابستگی او را می دارد که اگر باطلی را از خویشاوندان و منسوبان خود ببیند، باز هم از آنان حمایت کند، این عصبیت جاهلانه است و چنین کسی در زمره ی اعراب جاهل و بدوی به شمار می رود!^۴

^۱ سبزعلی، باقری طاقانکی و اعظم سادات ناصری نژاد، برای تمام خانواده ها، ص ۶۹۳.

^۲ محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۹، ص ۴۸۳.

^۳ محمد باقر، مجلسی، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم،

۱۴۰۴ ه.ق، ج ۱۰، ص ۱۷۳.

^۴ جواد، محدثی، بر کرانه شرح چهل حدیث امام خمینی، ص ۸۸-۸۷.

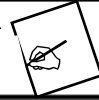


پیغمبر اکرم ﷺ می فرمایند:

«مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ»^۱

«هرکس در دلش به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی عصبیت باشد، خداوند در روز قیامت او را با عرب‌های جاهلیت بر می‌انگیزد».

^۱ محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۲۱۲.



نتیجه گیری

با توجه به فصل هایی که پیرامون موضوع عوامل دوری از اهل بیت داشتیم و آشنا شدن با آثار و پیامدهای داشتن صفات نیک و بد، به این نتیجه می رسیم که نزدیک شدن به اهل بیت اطهار یا به عبارت دیگر در زمره ی «مِنَّا» قرار گرفتن، در مرحله ی اول نیازمند استمداد و یاری جستن از خدای متعال و بعد از آن از خود امامان معصوم است و در مرحله ی بعد نیاز به اراده ی قوی و تصمیم گیری و تلاش و کوشش مستمر و خسته نشدن در این راه می باشد. به عنوان مثال فردی که سعی می کند نماز شب بخواند، اگر شبی بیدار نشد، نباید زود نا امید شود و این عبادت را رها کند؛ بلکه باید نماز شبش را قضا کند و سعی و تلاشش را برای بیدار شدن شب های بعد بیش تر کند.



پیشنهاده‌ها

اینجانب در این تحقیق به بررسی روایات «لیس منّا» با رویکرد اخلاقی آن پرداخته ام، ولی دامنه‌ی این روایات بسیار وسیع است و در زمینه‌های مختلف دیگر مثل فقهی، اعتقادی و اجتماعی نیز وجود دارد که نیازمند بحث و بررسی می باشد.

لذا به طلبان عزیزی که علاقه مند به بررسی در این گونه موضوعات هستند، پیشنهاد می شود که به تبیین و تحقیق پیرامون این روایات بپردازند.



فهرست منابع و مآخذ

* قرآن کریم

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی الغریزیه فی الاحادیث الدینیّه*، قم، دار سید الشهداء، بی تا.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، تهران، نشر کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
۳.، *التوحید*، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ه.ق.
۴.، *صفات الشیعه*، تهران، نشر اعلمی، ۱۳۶۲.
۵.، *عیون اخبار الرضا*، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم، نشر جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۷. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *عده الداعی و نجاح الساعی*، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.
۸. اسکندری، حسین، *آیه های زندگی*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۱.
۹. بابایی، علی اکبر، *مکاتب تفسیری*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
۱۰. باقری طاقانکی، سبز علی و اعظم سادات ناصری نژاد، *برای تمام خانواده ها*، قم، انتشارات نصایح، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۱۱. بحرانی، یوسف، *الحدائق النازره فی احکام العتره الطاهره*، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۱۲. بروجردی، حسین، *جامع احادیث الشیعه*، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.
۱۳. بیضون، لیب، *تصنیف نهج البلاغه*، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق.
۱۴. پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.



۱۵. جواد آملی، عبد الله، **حکمت عبادت**، قم، نشر اسراء، چاپ هجدهم، ۱۳۹۰.
۱۶. ... ، ... ، **مفاتیح الحیاء**، قم، نشر اسراء، چاپ نود و پنجم، ۱۳۹۱.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۸. حیدری نراقی، علی محمد، **گفتار نراقی**، قم، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۶.
۱۹. راغب اصفهانی، محمد حسین، **مفردات الفاظ قرآن**، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۰. سبحانلو، سید حجت و مهدی شیرازی، **آب را گل نکنیم (تبری و وحدت از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام و بزرگان دینی)**، مشهد، انتشارات امام مهربان، چاپ هفتم، ۱۳۹۳.
۲۱. شریف رضی، محمد بن حسین، ... ، ... ، **نهج البلاغه**، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۲. صفی پور، عبد الرحیم، **منتهی الارب**، تهران، کتابخانه سنایی، بی تا.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، **الأمالی**، قم، نشر دار الثقافة، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۴. طوسی، محمد بن علی، **الثاقب فی المناقب**، قم، نشر انصاریان، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ه.ق.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العين**، بیروت، دار مکتبه الهلال، بی تا.
۲۶. فلسفی، محمد تقی، **گفتار فلسفی (کودک از نظر وراثت و تربیت)**، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۲۷. فنال نیشابوری، محمد بن احمد، **روضه الواعظین و بصیره المتعظین**، قم، انتشارات رضی، ۱۳۵۷.
۲۸. فیض کاشانی، محمد محسن، **الوافی**، اصفهان، کتابخانه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ه.ق.
۲۹. ... ، ... ، **تفسیر الصافی**، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه.ق.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، تهران، انتشارات اسوه، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
۳۱. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، **الزهد**، قم، نشر المطبعه العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ه.ق.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق.



۳۳. ... ، ... ، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳۴. مجلسی، محمد تقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ه.ق.
۳۵. محدثی، جواد، *بر کرانه شرح چهل حدیث امام خمینی*، قم، نشر هاجر، چاپ سوم، ۱۳۹۱.
۳۶. مصباح یزدی، محمد تقی، *به سوی خود سازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۳۷. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن (۳)*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیستم، ۱۳۸۷.
۳۸. مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، *اخلاق در قرآن*، قم، انتشارات علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
۴۰. ، ... ، *یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۴۱. مهدوی کنی، محمدرضا، *نقطه های آغاز در اخلاق عملی*، قم، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۴۲. نراقی، مهدی، *علم اخلاق اسلامی (گزیده های کتاب جامع السعادات)*، تهران، انتشارات حکمت، چاپ نهم، ۱۳۸۸.
۴۳. نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ه.ق.
۴۴. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، *مجموعه ورام*، قم، نشر مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ه.ق.
۴۵. هاشمی خوئی، حبیب الله، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، محسن زاده آملی، تهران، مکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ه.ق.
۴۶. هاشمی محجوب، سید مصطفی، *مجموعه گل (چهل حدیث معیارها)*، مشهد، انتشارات قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۹۱.



فهرست سایت

۱. کمالی، علیرضا، معنی اهل بیت (علیهم السلام) در نهج البلاغه، www.rasekhoon.net.

۱۳۹۱/۲/۱۷.